

خلاصه ی درس رئیس علی
صفحه ۶۰ کتاب نگارش پنجم



سلام حضور کاربران محترم
در صفحه ۶۰ کتاب نگارش چاپ امسال، متوجه
شدیم یک اشکال متنی وجود دارد. در قسمت نگارش
این صفحه، به جای داستان رئیس علی، داستان
آوازی برای وطن که در کتاب سال گذشته بود آمده
است. خواهشمند است نسبت به اصلاح آن اقدام
نمائید.

سایت ابتدایی ها

ebtedaiha.ir



در اینجا خلاصه ی داستان رئیس علی بصورت
پیشنهادی، جهت استفاده تقدیم شما می شود.

بعد از نماز مغرب، قابله داد زد: رئیس محمد، رئیس
محمد نوزاد به دنیا آمد. رئیس محمد خدا را شکر
کرد. همسرش از او پرسید اسمش را چه بگذاریم؟
رئیس محمد گفت: همانام مولای متقیان، اسمش را
علی می گذارم.

علی دوران کودکی را در روستا گذراند. در جوانی
همراه جوانان روستا اسب سواری، شنا و تیراندازی
را یاد گرفت. او همچنین در مکتب خانه قرآن آموخت
و شاهنامه هم می خواند.

صدای اذان پیچید، روزه داران افطار کردند.
آن سال ها نیروهای انگلیسی از راه دریا به بوشهر و
روستاهای اطراف حمله می کردند و مردم در مقابل
آن ها ایستادگی می کردند.

رئیس علی با دوربین دید که پرچم انگلیسی ها در
بوشهر برافراشته شده و فهمید که آنها شهر را
اشغال کرده اند.

نظامیان هندی و انگلیسی در شهر نگهبانی می دادند
آنها نام رئیس علی را شنیده بودند و از او می
ترسیدند.

رئیس علی همراه تفنگداران گمرک را آزاد کردند و
انگلیسی ها به وحشت افتادند.

رئیس علی به آن ها گفت: «اینجا جای پرچم شما
نیست.»

فرمانده انگلیسی اسیر ایرانی ها بود رئیس علی
گفت به او آب بدهید. او از رئیس علی خواست

کاغذ و قلم به او بدهند تا نامه ای بنویسد فرمانده
کمی فارسی بلد بود.

او در نامه نوشت: اکنون پس از سال ها آوارگی در
روستایی کشته شده و زیر آفتاب جنوب ایران دفن
می شوم.

او نوشت ایرانی ها با مهمان مهربان هستند اما با
اشغالگران مبارزه می کنند.

من نمی دانم چرا کشته می شوم اما ایرانی ها در
راه عشق به وطن خود کشته می شوند.

رییس علی در طبیعت زیر آفتاب درس شجاعت
آموخته است و ما در دانشکده های انگلیسی درس
دشمنی و کینه ورزی آموخته ایم.

کاری از: مرضیه ذاکری
سرگروه آموزشی پایه پنجم
مدیر سایت ابتدایی ها

ebtedaiha.ir

اداره آموزش و پرورش ناحیه یک بندرعباس